



منظومه دانش پژوهی و یگوتسکی

نظریه ها و دستاوردها

(مجموعه مقالات)

دکتر بهروز عزبدفتری

انتشارات دانشگاه تبریز

۱۳۹۴

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

: عزیدفتری، بهروز، ۱۳۱۷-
: منظومه دانش پژوهی ویگوتسکی: نظریه‌ها و دستاوردها (مجموعه مقالات)/
بهروز عزیدفتری.

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

شناخت

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

: فیبا
: ویگوتسکی، لی یف سمیونوویچ، ۱۸۹۶-۱۹۳۴ م.
(Vygotskii, L. S. Lev Semenovich):
: یادگیری - روان‌شناسی
: روان‌شناسی تربیتی
: دانشگاه تبریز
BF ۱۰۹/۹ع۴۳ ۱۳۹۴:
۱۵۰/۹۲:
۴۰۶۶۷۰۰:



انتشارات دانشگاه تبریز

منظومه دانش پژوهی ویگوتسکی

نظریه‌ها و دستاوردها

(مجموعه مقالات)

تدوین و گردآوری:

ناشر و فروست:

تاریخ و نوبت چاپ:

شمارگان:

شابک:

قیمت:

دکتر بهروز عزیدفتری

انتشارات دانشگاه تبریز؛ ۶۷۲

۱۳۹۴ - اول

۱۵۰۰ نسخه

۹۷۸-۶۰۰-۷۲۰۴-۶۰-۳

۳۵۰۰۰۰/- ریال

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اداره چاپ و انتشارات دانشگاه تبریز

این اثر مشمول قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از آن را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

نشانی: تبریز - بلوار ۲۹ بهمن - دانشگاه تبریز - تلفن: ۳۳۹۲۶۶۹ نمای: ۳۳۴۲۵۶۲

برای خواننده محترم

مقاله‌های موجود در این مجموعه را در درازنای چهار دهه (۱۳۹۰-۱۳۵۰) و در شرایط گوناگون کاری و زندگی شخصی به رشته تحریر کشیده‌ام، و اینک که همه آنها را به منظور ویرایش محتوا و نحوه نگارش بازخوانی می‌کنم متوجه می‌شوم برخی از مطالب مندرج در این سلسله گفتارها به دلیل آنکه درباره زندگی، نظریه‌ها و دستاوردهای علمی ویگوتسکی به نگارش درآمده، بیش از یک بار تکرار شده است. این حقیقت زمانی به طور بارز برایم معلوم گشت که نگارنده همه مقاله‌ها را در چند روز پیاپی به دقت می‌خواندم.

گرچه مقوله تکرار در سنت نگارش پسندیده نیست لیکن اذعان می‌کنم بیان مطلبی، به عنوان مثال، «میه ویگوتسکی، حوزه رشد قریب، مفاهیم علمی و مفاهیم روزمره... در هیچ موردی در قالب واژه‌ها و ساختارهای زبانی یکسان رقم نخورده است» (انتقاد من، همین خصیصه تازگی صورت کلام می‌تواند عذرخواه اصل تکرار باشد چرا که در چنین شمایل تازه زبانی، تکرار موجب ملال خاطر نمی‌گردد) نیز در مواردی پی بردم که بیان برخی از جنبه‌های پیچیده نظریه‌ها و آراء ویگوتسکی با عبارات و شیوه‌های استدلالی نوین به راهی به صراحت کلام می‌افزاید، طوری که اگر خواننده در مقاله‌ای به کنه مطلبی پی نبرده باشد تکرار دوباره آن مطلب در مقاله دیگر سبب می‌شود که پرده ابهام کنار رفته، مطلب به خوبی فهم شود. می‌باید توجه داشت کتاب حاضر همچون درسنامه نیست که عناوین بحث‌ها از پیش تعیین و توالی آنها نظم یافته

باشد. همان‌طور که در بالا مذکور افتاد این مقاله‌ها که همچون دانه‌های ریز و درشت سجه‌ای در کنار هم آمده، مولود شرایط خاص کار دانشگاهی و حالات روحی و عزم و اراده نگارنده آنهاست. و دیگر نکته آنکه، کسان دیگر هم درباره موضوع همین کتاب به اقتضای بینش خود سخن گفته‌اند. دانشمندانی که به نسل دوم و سوم ویگوتسکیایی شهره هستند و هر یک بر حسب زاویه دید و خصلت فردی به شرح موضوع پرداخته‌اند. آنچه این مرزبانانک اندیشه‌ها را شکل موزون می‌بخشد توصیف شخصیت اصلی، ویگوتسکی و وحدت دیدگاه علمی اوست.

اگر خواننده بحث با واندن کتاب حاضر و درک محتوای آن احساس رضایت کند و بپذیرد که بر دانش او در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی از قبل عقاید ویگوتسکی افزوده شده است، نگارنده اجر زحماتی را که در طول چند دهه در این راه متحمل شده است به یقین دریافت کرده است. آنقدر که راقم این سطور اطلاع دارد تا کنون هیچ کتاب فارسی به وسع دامنه موضوع‌های مورد بحث در این کتاب تألیف نشده است و من از این بابت خوشحالم که در این عرصه، نقش پاهای من به روی ساحل شنی رو به سوی دریای فراخناک اندیشه‌های ویگوتسکی به زبان فارسی به وضوح دیده می‌شود و در این گستره مشعل فروزان ویگوتسکی شناسی را در حد توان خود به دست گرفته‌ام.

دکتر بهروز عزیدفتری

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱

یک: بخش ترجمه

ویگوتسکی: انسان و آرمانش.....	۷۳
ویگوتسکی: در مقام روان‌شناس تجربی.....	۱۳۵
زمینه تاریخی کار ویگوتسکی: رویکرد اجتماعی - تاریخی.....	۱۷۵
رشد شناختی و آموزش: مصادیقی چند از پژوهش‌های میان - فرهنگی.....	۲۳۹
ریشه‌های اجتماعی خودگمانی.....	۲۸۴
ویگوتسکی، حوزه قریب و تشریک: سالی همسالان: اشارات ضمنی برای تمرین‌های کلاسی.....	۳۴۱
ویگوتسکی از منظر آموزش کل - زبانی.....	۳۷۹
رشد مفاهیم علمی و گفتمان.....	۴۴۳
صدای عقلانیت در رویکرد اجتماعی - فرهنگی در بررسی ذهن.....	۴۷۵
نقش نشانه در نظریهٔ ال. اس. ویگوتسکی.....	۵۱۵
نظریهٔ ویگوتسکی: دیروز، امروز و فردا.....	۵۴۹
نقش ویگوتسکی در نظریهٔ آموزشی.....	۵۶۷

دو: بخش تألیف

ویگوتسکی و داستان «نفس آرام» نوشته‌ی ایوان بانین.....	۵۷۹
ویگوتسکی و معمای تراژدی هاملت.....	۵۹۹
مختصری در باب دیدگاه هنری ویگوتسکی.....	۶۲۳

۶۴۹	تحلیل فابل از دیدگاه ال. اس. ویگوتسکی
۶۷۵	سه دانشمند بزرگ معاصر: پیازه، ویگوتسکی و باختین - چالش اندیشه‌ها
۶۹۹	ویگوتسکی و تعلیم و تربیت: شرح چند مفهوم ویگوتسکیائی
۷۳۳	ویگوتسکی و پیازه در مصاف اندیشه: پاسخ پیازه بر انتقادات ویگوتسکی
۷۵۹	ویگوتسکی و نظریه تربیتی
۷۸۱	ویگوتسکی و برخی آراء آموزشی وی
۸۰۱	شیرازه دب سلسله: نگاهی گذرا به برخی آراء ویگوتسکی درباره هنر و ادبیات
۸۱۱	دیدگاه ویگوتسکی درباره نقص‌شناسی
۸۲۹	جایگاه بازی در نظریه اجتماعی - فرهنگی ویگوتسکی
۸۵۳	بررسی پیامدهای مفاهیم ویگوتسکیائی در عرصه آموزش زبان دوم
۸۹۳	ویگوتسکی و رویکرد جامعه - فرهنگی شناختی وی با ذهن
۹۱۳	رویکرد ویگوتسکی به ادبیات و هنر
۹۳۵	ویگوتسکی و روانشناسی
	درباره روش تکوینی: بررسی ظهور شعور انسان از منظر رویکرد اجتماعی - فرهنگی
۹۵۷	ویگوتسکی

۱- پیش‌گفتار

در پاییز سال ۱۳۷۹/۱۹۹۹ پس از چند سال تدریس زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه تبریز و در حالی که شصت سال دفتر تمام‌وقت با ورق زده بودم به دلیل آزدگی خاطر از رفتار برخی از متصدیان وقت درخواست بازنشستگی کردم و برای دیدن تنها پسرم که در آمریکا به سر می‌برد راهی آن دیار شدم. در همان بی‌و ورود به آمریکا در مراجعه به کتاب‌فروشی، کتابی با عنوان **ویگوتسکی و تعلیم و تربیت** (۱۹۹۹) که تازه به بازار کتاب عرضه شده بود، نظرم را جلب کرد. من که پیشتر چندین کتاب از آثار ویگوتسکی را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرده بودم و ده‌ها مقاله درباره‌ی این دانشمند روسی نگاشته و به چاپ رسانده بودم با اشتیاق فراوان کتاب مذکور را خریدم و فردای آن روز به ترجمه‌ی آن پرداختم. پس از مدتی اقامت در آمریکا به ایران مراجعت کردم. در این هنگام که از تدریس در کلاس‌های دانشگاه جدا مانده بودم و ملول از سنگینی حرکت زمان تصمیم گرفتم نخست چند کتابی را که درباره‌ی ویگوتسکی به فارسی ترجمه کرده بودم با سیمای جدید تجدید چاپ کنم و سپس مجموعه مقاله‌های پراکنده‌ام که درباره‌ی

ویگوتسکی و اندیشه‌های عالمانه‌اش نوشته و در نشریات گوناگون دانشگاه‌های ایران به چاپ رسانده بودم در مجلدی کنار هم قرار دهم. حاصل این عزم دو کتاب من است. **گلبنگ عافیت (۱۳۸۹) و حوزِ جان (۱۳۹۰)** و این دو اثر را دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز چاپ و منتشر کرد.

ناگفته نگذارم که در این میان من به عنوان استاد تمام وقت به استخدام دانشگاه آزاد اسلامی تبریز درآمدم و هم اکنون که این سطور را رقم می‌زنم در همین دانشگاه در مقاطع کُرشناسی ارشد و دکترای آموزش زبان به تدریس زبان انگلیسی مشغول هستم. من که عمری را به تدریس، تألیف و ترجمه گذرانیده بودم در پناه دانشگاه آزاد توانسته‌ام حقله مفقوده زندگیم را پیدا کردم. با امنیت خاطر دوباره کارهای علمی - پژوهشی را از سر بگیرم. اکنون در این برهه از زمان فرستی باز یافته‌ام تا هر آنچه را که در حوزه معرفت‌شناسی ویگوتسکیایی به کارش در آورده‌ام در مجلدی با عنوان **منظومه دانش‌پژوهی ویگوتسکی: نظریه‌ها و دستاوردها** فراهم بیاورم به این امید که با مساعدت دانشگاه تبریز این اثر را به چاپ برسانم. من این است به دل است مشعلی را که در آغاز زندگی دانشگاهی بر افروخته‌ام تا زمانی که تقدیر کند داشته است، فروزان نگاه دارم و اگر در این مسیر همچون پروانه بال و پر در شعله اش شوق و زود چه باک که «نبود بر سر آتش می‌سیرم که نجوشم»

پیش از آنکه قلم را از روی کاغذ بر دارم بی‌مناسبت نمی‌باشد که بگویم امروزه در اغلب دانشگاه‌های معروف دنیا دیارتمان ویگوتسکی‌شناسی وجود دارد. نظریه‌ها و دستاوردهای این دانشمند روسی در اوایل قرن بیستم امروز آب آسیاب‌های فکری مجامع علمی، مایه بحث کنفرانس‌های بین‌المللی و محتوای غالب نشریه‌های گوناگون علمی - پژوهشی را فراهم کرده است.

این نگارنده در برابر وسعت پژوهش‌هایی که دربارهٔ این شخصیت بی‌نظیر جهانی صورت گرفته و می‌گیرد همچون قطرهٔ باران از مشاهدهٔ پهنای دریا احساس خجلت می‌کنم. با این همه، باور دارم شعلهٔ چراغی را که بر افروخته‌ام می‌تواند برخی از تاریکی‌هایی را که بر سر راه پژوهشگر عقاید ویگوتسکی قرار دارد، بزدايد.

اینک وقت آن است در خوشه چینی اندیشه‌های مبتکرانه ویگوتسکی به سراغ کتاب‌ها و مقاله‌های که دیگران و خودم نگاشته‌ایم، بروم و از تفرج دوباره در آن بوستان مصفا و عطرآگین دانه‌گلی فراهم بیاورم از برای هدیه به علاقمندان آثار ویگوتسکی و اصحاب خرد.

۲- ویگوتسکی و رویکرد «جامعه» - فرهنگ شناختی او به ذهن^۱

رویکرد «جامعه» - فرهنگ شناختی» ویگوتسکی «گاهی در قالب عبارت «رویکرد اجتماعی - تاریخی»^۲ نیز آمده، و مبین آن است که کارکردهای ذهن انسان از بستر جامعه و فرهنگ حاکم در درازنای تاریخ نقش می‌پذیرد و معتقد است که ریشهٔ عوامل درون‌شناختی فرد را می‌باید در محیط اجتماعی / فرهنگی او جست‌وجو کرد. چنین پیداست که در ارزیابی تأثیر متقابل ذهن و جامعه بر یکدیگر، یعنی از جهت جدال‌آمیز که آیا ذهن انسان، جامعه را می‌سازد، و یا جامعه است که ذهن انسان را شکل می‌بخشد، ویگوتسکی با مفکرهٔ دوم الفت بیشتر داشته، و در آن از مارکس انگلس و هگل تأثیر پذیرفته است.

این اندیشه که ساز و کار ذهن انسان از سازمان‌بندی جامعه و نحوه کارگزاری امور آن تأثیر می‌گیرد حاوی پیامدهای بس مهمی برای نظریه پردازان تعلیم و تربیت، و هشدار خطیری است برای همه کسانی که وظیفهٔ سنگین و حساس تربیت نونهالان و جوانان جامعه را برعهده دارند. پرتو مسیر حرکت از برون به درون یا به عبارتی، از جامعه به ذهن

در نظریه‌های رشد زبان، تفکر، زبان آموزی کودک، و فراگیری زبان دوم به خوبی به چشم می‌خورد. ما در حد حوصله این گفتار درباره چند و چون نظرگاه‌های ویگوتسکی در این عرصه‌ها به بحث پرداخته، آراء او را جمع‌بندی می‌کنیم.

در تشریح رویکرد جامعه - فرهنگ شناختی ویگوتسکی، نخست باید بگوییم که وی با استفاده از اندیشه‌های فلسفی و علوم زمانه خود، یک نظام فرا روان‌شناختی را شالوده‌ریزی کرد، و در ایجاد آن از نظرات متفکران سوسیالیست بهره گرفت. تاریخ از نقطه نظر مارکس، روایت گذشته نیست، بلکه تبیین رویدادهای اجتماعی با عنایت به مبانی مادی آنهاست. این کلام، در مورد تاریخ علم نیز صادق است. به سخن دیگر، تاریخ علم صرفاً روایت پیشرفت علم از مرحله آغازین به مرحله پیشرفته نیست. امروزه تلقی همگان از تاریخ علم، همزیستی آن با تئریه علم باشد. به باور لاکاتوس (Lakatos ۱۹۷۰)، فلسفه علم بدون تاریخ، بوج است و تاریخ علم بدون تئریه علم کور می‌باشد. نظریه علم اعتبار دانش علمی را تعیین می‌کند و در این راه گاهی به تاریخ علم نیاز دارد. اما افزون بر آن، به علم روان‌شناسی نیز نیاز دارد، زیرا به کمک روان‌شناسی است که می‌توان پی برد مردم یک جامعه چگونه در راه کسب علم از رسانه‌های اجتماعی بهره‌جسته و به نوبه خود به غنای علم کمک می‌کنند.

مورخ روان‌شناس که در عین حال خود روان‌شناس است می‌باید بیشتر از همه از تاریخ و روان‌شناسی دارد یکپارچه سازد تا تبیینات تاریخی وی متضمن توجیه روان‌شناختی بوده، با آن همسویی و انسجام داشته باشد.

به کلام چالمرز (Chalmers, ۱۹۷۶) می‌توان به دو روش درباره رابطه فلسفه علم و تاریخ علم نگاه کرد: در روش اول، نخست از خصائص علم سخن می‌گوییم و سپس در تأیید آن، تاریخ علم را ارائه می‌دهیم بدون آنکه در بند نظریه باشیم. در روش دوم، کار را

با نظریهٔ تاریخ که حاوی پنداشت‌های گوناگون مربوط به علم است، شروع می‌کنیم و از این طریق در می‌یابیم چرا و چگونه علم در گذشته تکوین یافته، و از موضع کنونی آن و محتملاً از وضع و امکانات آتی آن مطلع می‌شویم. ویگوتسکی روش دوم را اختیار کرده بود.

اعمال انسان در درازنای زمان موضوع تاریخ بوده است، و در این مفهوم، تاریخ با روان‌شناسی هم‌جوار است. این قرابت تاریخ و روان‌شناسی از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است. به عنوان مثال، ویلهلم دیلتی (Wilhelm Dilthey) اظهار نظر کرده که انسان دارای «دست تاریخی» است، و روان‌شناسی برای فهمیدن انسان به تاریخ نیاز دارد. در عین حال، تاریخ دست نیاز به سوی روان‌شناسی بر افشاندن تا اعمال انسان را که موجد تحولات می‌شود، توسعه دهد. بنابراین، موضوع بررسی تاریخ و روان‌شناسی یکی است، یعنی اعمال انسان، هرچند هر یک به گونهٔ متفاوت به آن می‌پردازند.

ویگوتسکی در نظام روان‌شناختی خود، نقش اساسی به تاریخ قایل شده است چرا که در نظریه وی، فرایندهای عالی ذهنی حاصل درونی‌گردانی ابراز فرهنگی^۲ و ساماندهٔ رفتار انسان است. با توجه به این که فعالیت‌های منظم اجتماعی در سب زمان و مکان تغییر می‌یابند، لذا نمی‌توان از این اندیشه که فعالیت‌های روان‌شناختی عالی در فرهنگ‌های گوناگون دارای مشخصه‌های یکسان باشند، دفاع کرد.

نظام‌های تاریخی، حاصل فعالیت‌های اجتماعی‌اند، و قوانین موجود در جوامع، شانگرد ساختار درونی فعالیت‌های اجتماعی‌اند که در راستای زمان برای تأمین نیازهای جسمانی، روحی و اجتماعی انسان شکل گرفته‌اند. قوانین به تشکّل حیات اجتماعی کمک می‌کنند و افراد جامعه این قوانین را فرا می‌گیرند و در موقعیت‌های گوناگون از آنها متابعت می‌کنند. نظریه‌های امروزی روان‌شناسی برای تبیین درونی‌گردانیدن / فراگیری هنجارهای رفتاری

از مفاهیم ابداعی مکتب جامعه - تاریخ‌شناسی که در واژه‌های activity, script, schema آمده به عنوان ابزار نظری بهره می‌گیرند.

محرک تحول تاریخی را می‌توان در ضرورت‌های محیط زیست یافت که افراد و جوامع در لحظه معین تاریخی وجود آنها را احساس می‌کنند. وقوع انقلاب‌ها و ظهور شخصیت‌های تاریخ‌ساز در حیات یک ملت معمولاً از همین ضرورت‌های ویژه اجتماعی مایه می‌گیرند. هابنر (۱۹۰۳، Hubner) از محرک دیگری برای تحولات تاریخی نام می‌برد و آن نبود انسجام در کل نظام است. پیشرفت تاریخی همواره به دنبال همسازی کل نظام در یک جامعه و فرهنگ مفروض صورت می‌گیرد. این درست است که تحول در اندرون گروه اجتماعی به وجود می‌آید، اما نباید تأثیر فرد را بر رویدادهای تاریخی نادیده گرفت. پیش از آنکه فرد درصد رفع بحران اجتماعی، باید تصور روشنی از بحران داشته، بداند از چه منابع و راه‌کارهایی می‌تواند برای مابله بحران استفاده کند، در چنین رویکردی است که عرف اجتماعی، فرد و شخصیت فرد هم مرتباً شده، تحلیل تاریخی و روان‌شناختی رویدادهای اجتماعی، و در لایه عمیق‌تر، تکون‌یافتن انسان میسر می‌شود. در این چرخه ملاحظه می‌کنیم که انسان تاریخ‌ساز که جامعه را متحول می‌کند، خود تحول یافته شرایط اجتماعی و فرهنگی و تاریخی می‌باشد. این شرایط لزوماً به جامعه بلافاصل انسان تاریخ‌ساز تعلق ندارد بلکه گاهی از جوامع غیر رنگ و بو می‌پذیرد - همان‌طور که ویگوتسکی از آنها با واژه‌های «ابزار مادی» و «نشانه‌های فرهنگی» نام می‌برد.

تکوین علم، و همچنین ظهور فلسفه، در هر جامعه از شرایط تاریخی حاکم بر آن جامعه تأثیر می‌پذیرد، و از این رو، در این مفکره، تاریخ علم حائز اهمیت فراوان می‌باشد. زیرا در تاریخ علم است که پی می‌بریم ابزار نظری چگونه در درازنای زمان حاصل آمده، و چگونه در عمل به کار گرفته شده‌اند. در اینجا است که تاریخ علم، بخشی از تاریخ فرهنگ هر قوم

را تشکیل می‌دهد. به عنوان مثال، پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴، استالین موضع قدرت خود را تحکیم بخشید، و در مسائل علمی محققان در مطالعات و پژوهش‌های علمی خود می‌کوشیدند تا برای ایجاد انسجام در کل نظام و یکدست ساختن آن، راهی پیدا کنند، و نتیجه آن شد که ایدئولوژی جای علم را گرفت و به عنوان حربه‌ای در مباحث علمی و سرکوب اندیشمندان رها از ایدئولوژی به کار رفت. در سال ۱۹۲۸ کمیته مرکزی شورای خلق فرمانی صادر کرد و به موجب آن همه نشریات تحت کنترل حزب کمونیست قرار گرفت، و رزوه‌های گوناگون علم سخن از فیزیک مارکسیستی، شیمی مارکسیستی، جامعه‌شناسی مارکسیستی ... می‌رفت. موضع روان‌شناختی ویگوتسکی و همکارانش که در پی دانش جدای از حتم‌اندیشی‌های ایدئولوژیک بودند، نیز از این تحولات انقلابی در امان نماند، و از سوی انضباطی نزدیک به مراجع قدرت آماج حمله‌های شدید واقع گردید. بی‌شبهه، اصول و قوانین بی‌طرانه علم از بستر جانبدارانه ایدئولوژی عقیم می‌شود. هم از این روست که پس از ذوب شدن برف‌ها، معصب و فروپاشی نظام سوسیالیستی، فروغ اندیشه‌های ویگوتسکی جهان غرب را در نیمه دوم قرن بیستم و سال‌های آغازین هزاره سوم منور ساخته است.

باری، ویگوتسکی در رویکرد جامعه - فرهنگ شناختی خود با ذهن سه موضوع را در کانون توجه داشت:

۱- تحلیل رشدی، ۲- این دعوی که کارکردهای عالی ذهن ریشه در حیات اجتماعی دارند و ۳- کلید اصلی فهم فرایندهای اجتماعی و روان‌شناختی همانان ابزار و نشانه‌هایی هستند که واسطه تشکیل این فرایندها می‌شوند.

در نظر ویگوتسکی، روش عمده شناختن ذهن انسان، تعیین اصل و گفتارهایی است که ذهن به خود دیده است. مفهومی که در کلام بلونسکی (۱۹۲۱، Blonskii) به روشنی

بیان شده است: «رفتار را می‌توان صرفاً از تاریخچه آن فهمید». ویگوتسکی تحلیل رشدی را در قلمرو پدیدایی فردی، پدیدایی نوعی، تاریخ اجتماعی، و خُرد پدیدایی بررسی کرد، و بدین شیوه، مفاهیم باز پدیدایی، و یا به عبارت دیگر، نظریهٔ تکراری را مطرح می‌داند. ویگوتسکی در مبحث تحلیل رشدی از آثار مارکس، انگلس، هگل و از روان‌شناسان هم‌عصر خود بلونسکی، پیازه و ورنر (Verner) الهام گرفته بود.

موضوع دوم در رویکرد جامعه - فرهنگ شناختی ویگوتسکی که موضوع نخست را نیز در بر می‌گیرد، مبتنی بر این نظر است که کارکردهای عالی ذهن ریشه در فعالیت اجتماعی دارد. به کلام ورنر (۶۳ : ۱۹۸۱) گوش می‌سپاریم:

هر کارکرد در رشد فرهنگی، به باز و یا در دو سطح ظاهر می‌شود: نخست در سطح اجتماعی، و سپس در سطح روان‌شناختی؛ نخست در میان مردم، بعنوان مقولهٔ میان - روان‌شناختی،^۴ و سپس در وجود کودک به صورت مقولهٔ درون - روان‌شناختی.^۵ این نکته در دقت ارادی،^۶ حافظهٔ اجتماعی،^۷ و شکل‌گیری مفاهیم و رشد اراده نیز صدق می‌کند. بر واضح است درونی؟ دانیدن، خودفرایند را دگرگون کرده، ساختار و کارکرد آن را تغییر می‌دهد.

موضوع سوم، نقش ابزار و نشانه در تکامل رشد انسان است که ریشه در اندیشهٔ انگلس و دیگران دارد. تیز اصلی در این مفکره آن است که فعالیت انسان را در سطح میان - روان‌شناختی (اجتماعی) و درون - روان‌شناختی (فردی) زمانی می‌توان فهمید که «ابزار فنی» و «ابزار روان‌شناختی» یا «نشانه‌هایی» که واسطهٔ انجام فعالیت می‌شوند را فهمیده باشیم. این صور وساطت در واقع محصول همان محیط اجتماعی - فرهنگی هستند که در آن یافت می‌شوند.

گفتنی است در مورد دو موضوع نخست - تحلیل زشبذ و خاستگاه کارکردهای ذهنی - میان آنچه که ویگوتسکی و دیگران به نگارش در آورده‌اند، شباهت‌های بارزی وجود دارد. در مورد موضوع سوم، یعنی نشانه‌شناسی،^۸ پیشکسوتانی پیشتر به آن پرداخته بودند. اما آنچه مایهٔ اشتهار و اعتبار نظرگاه ویگوتسکی شده، طرز بی‌بدیل شرح و بسط عقاید دیگر دانشمندان در این باره است. علاوه، ویگوتسکی مفهوم وساطت یا واسطه‌گری^۹ را با دو موضوع نخست به صورتی تلفیق کرد که در آثار دانشمندان دیگر قرینه‌ای نداشت.

ویگوتسکی در بحث مربوط به وساطت/ واسطه‌گری، نه به خود زبان، که به کارکردهای آن توجه داشت. آنچه به امروز در مباحث زبان‌شناختی به تحلیل گفتمان یا منظور شناسی^{۱۰} معروف است، و رایج راه به زبان و رابطهٔ آن با دیگر جنبه‌های فعالیت اجتماعی و فردی تأکید می‌رزد، سوله‌ای که امروزه در تحلیل‌های گفتمانی^{۱۱} یا منظور شناختی چندان که باید لحاظ نمی‌شود.

ویگوتسکی در رویکردی که برای شناخت ذهن انسان برگزیده بود عزم آن داشت که معلوم بدارد کارگزاری ذهن انسان نشان‌دهندهٔ محیط تاریخی، زمانی و فرهنگی می‌باشد.

به راهی تمثیل، می‌توان گفت ذهن جمعی، اگر نه مانا،^{۱۲} آینه بلکه همچون گوی بلورینی است که با نظاره آن می‌توان پی برد بر جامعه‌ای که ذهن انسان در آن بالیده، چه گذشته به دوران‌ها، و کدامین آداب و مناسک و ارزش‌ها همواره بر کرسی قدرت و منزلت مستقر بوده‌اند. ورتش (۱۱۵ : ۱۹۹۹) (Wertsch) می‌گوید «به گمان من، او [ویگوتسکی] موفق گردید رویکردی همسو با هدف خود ایجاد کند. اما در مورد این که چگونه باید رویکردی را در محیط معینی به کار بست، کار اندکی انجام داده است». به تعبیر ورتش، علت این امر، یکی مرگ زودرس وی بود که او را از ادامهٔ بررسی‌های علمی باز داشت، و علت دیگر، دامنه محدود پژوهش وی بود که در آن به عوض پرداختن به پدیده‌های وسیع‌تر

سازمانی یا فرهنگی، به تعامل میان دو یا چند نفر بسنده کرده بود. و این موضوع به مثابه جبل‌المینی است که ویگوتسکی و لوریا را در رویکرد جامعه - فرهنگ شناختی به هم مرتبط می‌کرد.

در سال ۱۹۳۰ کنفرانس روان‌شناسی اعلام نمود که روان را نمی‌توان تا حد فیزیولوژی کاهش داد، و بر لزوم و اهمیت هشپاری تأکید ورزید، و به این طریق، روان‌شناسی مدتی در برابر رضع کاهش‌گری^{۱۲} تاب آورد. اما سایه تصمیمات شورای خلق بر جریان رشد علم در شوروی افتاد بود. در سال ۱۹۳۱ اندیشمندان دیالکتیک روس، که معتقد بودند نظریه می‌باید در خدمت ضرورت‌های عملی قرار گیرد، از موضع قدرت برخوردار شدند. این تحول همراه با این منش که «زب می‌باید بر کلیه فعالیت‌های علمی نظارت داشته باشد وضعیتی به وجود آورد که «رکونه» احراف‌های نظری به مثابه «خطای سیاسی» تلقی می‌شد که این خود به منزله آب‌آیین، سمنان حزب، دولت، و سوسیالیسم به حساب می‌آمد. نتیجه آن گردید که همه مکاتب علمی از صافی و سواس‌گرهای ایدئولوژیک عبور می‌کرد (بائر ۱۹۵۹، Bauer).

در جریان این جدلیات نظری و مناقشات فکری، نظریه دو وجهی توارث و محیط، که در آن بر ثبات ذهنیت از گذار جبرگرایی (نهفته در مفهوم توارث) تأکید می‌شد، مورد انتقاد قرار گرفت زیرا مفهوم توارث در این نگرش در راه ایجاد انسان نوین سوسیالیستی مانعی ایجاد می‌کرد. همانطور که بیشتر نیز به اختصار اشاره کردیم در رویکرد جامعه - فرهنگ شناختی تعلیم و تربیت وظیفه سنگینی در جهت تقویت خودآگاهی فرد و حس مسئولیت‌پذیری را به عهده می‌گیرد.

بعد از پیروزی روان‌شناسی هشپاری^{۱۳} در کنفرانس سال ۱۹۳۰، بر استعداد، به عنوان عامل خودمختار و مستقل تأثیر محیط، تأکید نهاده شد. شگفت آنکه ویگوتسکی از سوی پیروان

این نهاد فکری، به صرف طرفداری از این اندیشه که رشد بر اثر ایجاد تعادل با محیط حاصل می‌شود، مورد انتقاد قرار گرفت؛ و نیز متهم گردید که او را اعتقاد بر این است که هشیاری را نمی‌توان بجز با وسایل غیرمستقیم (ابزار و نشانه‌شناسی)، و از طریق ایجاد تغییراتی در محیط دگرگون کرد. لوریا، همکار ویگوتسکی، نیز به خاطر پژوهش خود در ازبکستان در مظان اتهام قرار گرفت زیرا مخالفان می‌گفتند پژوهش وی جنبه علمی نداشته، ارتجاعی و ضد مارکسیسم و ضد پرولتاریسم است.

در سال ۱۹۴۶، علامیه معروفی از سوی دولت وقت به این مضمون صادر شد: «کثرکاری‌های کودک، نشانه‌ای در نظام کمیساریایی خلق برای تعلیم و تربیت» و در نتیجه، تعداد کثیری از نهاد های روان‌شناختی از بین رفته و روان‌شناسان در سردرگمی و ترس به سر می‌برند و نمی‌توانند به مطالبی را در دانشگاه‌ها تدریس کنند بائر (۱۹۵۹، Bauer). در این میان، گروهی مشکل از کرنیلوف (Kornilov)، بلونسکی (Blonesky)، کولبانوفسکی (Kolbanovsky)، لیونتیف (Leontiev)، لوریا (Luria) و تپلاو (Teplov) و دیگران وظیفه یافتند یک رشته مقالاتی به منظور ارائه طریق برای خروج از این بحران به نگارش در آوردند و در ضمن، بر اساس تفاسیلی آموزش روان‌شناسی را تدوین کردند. در همین سال آکادمی کمونیستی تعطیل شد و رخنه‌ها، شاخه‌های آن، از جمله فلسفه، به آکادمی علوم واگذار گردید. وظیفه اصلی فلاسفه این سند به فلسفه را در خدمت ایدئولوژی استالینی در آوردند و روش‌شناسی علمی لنینستی را ابداع و ارائه نمایند. بعد از جنگ جهانی دوم و پیروزی شوروی بر آلمان، ایدئولوژی علم را تحت نظارت و سیطره کامل خود در آورد و کنترل مسائل آموزشی و شیوه تحقیق به روال ایام پیش از جنگ ادامه یافت. با تحمیل نوعی تفسیر ماتریالیسم دیالکتیک بر زیست‌شناسی راه برای رویکرد فلسفی به علم بسته شد و مشرب فکری پاولوف آئین رسمی روان‌شناسی روسی

گردید. ملاحظه می‌کنیم که چگونه اندیشه پاولوف درباره شرطی‌سازی رفتار در بستر تاریخی خود، که در آن به هشیاری انسان پشت می‌شود و مقام انسان تا حد ابزار در خدمت ایدئولوژی متفکران چپ روس قرار می‌گیرد، تکوین می‌یابد. در کنار این نوع نگرش است که مفهوم رویکرد جامعه - تاریخ شناختی در راه شناخت ذهن انسان به صورت بارز متبلور می‌شود.

بعد از مدت استالین در ۱۹۵۴، یخ‌های ایدئولوژیک شروع به ذوب شدن می‌گذارند، و در اجلاس کنگرهٔ ماهر خلق شوروی در ۱۹۵۶ خوروشچف، استالیسم و بدعت شخصیت‌پرستی او محکوم می‌کند، و از نیمه دهه ۱۹۵۰ علم مجال می‌یابد روند طبیعی رشد خود را به دور از نبلِ فال ایدئولوژیک ادامه دهد. با مروری کوتاه به آنچه گفته شد در می‌یابیم که دانشمندان روس، در سال‌های پر تشنج بعد از انقلاب ۱۹۱۷ خواسته و ناخواسته در مقام دفاع از ماتریالیسم دیالکتیک برآمدند، تا از حملات ایدئولوژیک در امان بمانند. مکتب «روان‌شناختی ویگوتسکی، که در نامشونی با رفتارگرایی^{۱۴} ملهم از نظرات پاولوف، به بررسی ذهن و هشیاری انسان برآمده بود، باجانی می‌توانست چهرهٔ مقبول زمانهٔ خود باشد. نکتهٔ جالب در این مختصر آنکه، ویگوتسکی که خود در جامعهٔ آن وقت روس رشد کرده بود اکنون خود با ذهن وقاد و چشم تیزبین قصد کسب دست خط سیر حرکت علم زمانه خود را تغییر داده، همه متفکران را به شناخت دنیای ذهن انسان از گذار بررسی تغییرات اجتماعی، فرهنگی و تاریخ دعوت بکند. به باور این نگارنده، ویگوتسکی خود تجسم عینی رویکرد جامعه - فرهنگ شناختی با ذهن است - شرایط حاکم بر جامعهٔ یهود ستیز شوروی پیش از انقلاب ۱۹۱۷، و در نتیجه، بر خورداری از آموزش خصوصی، وجود کتابخانهٔ مجهز پدر و دسترسی او و خواهران، برادران و دوستان هم‌سن و سالش به کتابخانهٔ پدر، تشکیل جلسات بحث و گفتگو دربارهٔ موضوع‌های گوناگون فلسفی، ادبی و

هنری، رونق بازار علم در جامعه شوروی بعد از انقلاب، و اشتیاق به بازنگری در آرا و اندیشه‌های متفکران سلف برای ساختن انسان نوین - همه در باروری این اندیشه ویگوتسکی که انسان عمدتاً مخلوق شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی زمانه‌ای است که در آن به سر می‌برد، موثر بوده‌اند. امروزه دانشمندان علوم انسانی غرب با تأییرپذیری از این اندیشه ویگوتسکی و همفکران وی سرخورده از اصول روان‌شناسی رفتارگرایی و نهادگرایی^{۱۵} جاسکیایی ذهن انسان را از نظر رفیع تاریخ و فرهنگ می‌نگرند - رویکردی که می‌توان از آن کلان‌نگری (در تقابل خردنگری) نام برد. در این رویکرد، فرد پژوهنده‌ای را می‌بینیم که خود از میان درختان برون آمده، و از دور جنگل را نظاره می‌کند. جای شگفتی نیست، تاریخ علم مشحون است از این حرکتهای آونگ‌گونه و گرایش‌های علمی در تضاد یکدیگر.

زمانی پژوهشگر علم همچون نقاش چنان دست از بوم نقاشی خود فاصله می‌گیرد تا همه اثر را در برابر چشم داشته باشد، و گاهی از دیدیک و با ذره‌بین ظرایف هنرش را واریسی می‌کند. گاهی ذره را می‌شکافد و آفتاب را در آن من می‌یابد، و برگ درخت را معرفت کردگار می‌داند، و زمانی خود را قطره‌ای می‌بیند که با ریحانه بحر می‌پزد، و در قفس ناسوتی خود از غرش عنصر لاهوتی، شرمندۀ حقارت خود می‌گردد.

۳- ویگوتسکی و روان‌شناسی

اگر چه ویگوتسکی در رشته حقوق و ققه اللغت تحصیل علم کرده بود، اما بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، کار خود را به عنوان روان‌شناس آغاز کرد. هنگامی که ویلهلم وونت (Wilhem Wundt)، بنیان‌گذار روان‌شناسی آزمایشی و ویلیام جیمز (William James)، عملگرای آمریکایی در اوج شهرت به سر می‌بردند، ویگوتسکی به تحصیل علم مشغول

بود. از دانشمندان هم‌عصر وی می‌توان ایوان پاولوف (Ivan Pavlov)، ولادیمیر بختروف (Viladimir Bekhterev)، و جان بی واتسون (John B. Watson) مروجین نظریه‌های محرک - پاسخ درباره رفتار، و نیز ورتایمر (Wertheimer)، کهلر (Kohler) و کافکا (Koffka)، و لوین (Levin) - بنیانگذاران نهضت روان‌شناسی گشالت^{۱۶} را نام برد. این دانشمندان روان‌شناس در سال‌های بعد از انقلاب ۱۹۱۷ بر روان‌شناسی روسی، و لاجرم به اندیشه‌های ویگوتسکی تأثیر گذار بودند. این دو، یعنی سیطره علم روان‌شناسی و جامعه روسیه بعد از انقلاب، ۱۹۱۷، هم منشأ مسائل حاد بودند که پیش روی ویگوتسکی قرار داشت، و همه آنها به پیش وی و همکارانش که در جهت تدوین یک نظریه روان‌شناسی مارکسیستی مکرر در سقلائی آن تلاش می‌کردند.

۴- روان‌شناسی در قرن نوزدهم

تا نیمه دوم قرن نوزدهم و پیش از حضور ویگوتسکی، فرصه روان‌شناسی، مطالعه سرشت انسان در قلمرو فلسفه بود. در انگلستان طرفداران جان لاک (J. Locke) به تدوین نظریه تجربه‌گرایی پرداختند و در آن، احساس‌های حاد از جهان خارج را به عنوان منشأ اندیشه‌های انسان قلمداد می‌کردند. در اروپا خردگرایان پیر مکتب کانت، ذهن انسان را تنها منبع دانش می‌دانستند، و معتقد بودند ادراک ما از جهان برونی بر تفسیر مدرکات حسی ما مبتنی است، هر دو مکتب فلسفی مدعی بودند که مطالعه علمی انسان به جسم مادی او محدود می‌گردد و روان وی به فلسفه احاله شده بود. در سال‌های بعد از نیمه قرن نوزدهم، انتشار سه کتاب: منشأ انواع^{۱۷} (اثر چارلز داروین)، روان‌فیزیک^{۱۸} (اثر گوستاو فچنر (Gustav Fechner) و بازتاب‌های مغز^{۱۹} (اثر آی. ام. سنکوف (I. M. Sechenov)، تفکر روانشناختی را در آن زمان عمیقاً تحت تأثیر قرار داد؛ داروین

جانوران و انسان را در یک نظام فکری واحد و تحت قوانین طبیعی به هم ربط داد؛ فخر به تبیین واسطه بین رویدادهای فیزیکی و نحوه کار ذهن انسان پرداخت، و سجنف، ضمن قیاس گیری انقباض های عضلانی در قورباغه ها، نظریه فیزیولوژیکی خود را در مورد طرز کار فرایندهای ذهن انسان تدوین کرد. در واقع، این سه دانشمند به کندوکاو درباره (الف) رابطه های بین رفتار جانوران و انسان، (ب) بین رویدادهای محیطی و ذهنی، (ج) فرایندهای فیزیولوژیکی و فرایندهای روانشناختی پرداخته، و در محدوده تنگ دیدگاه های نظری خود، پرسش های مطروحه در زمان خود پاسخ های ناقصی ارائه می کردند.

بعنوان مثال، ویلهم دیت، که روان شناسی آزمایشی را در سال ۱۸۸۰ بنیان نهاد، حالات گوناگون هشیاری، انسان را، عناصر تشکیل دهنده، که به تعریف وی احساس ها ساده بودند، تجزیه کرده، معتقد بود که روان شناسی آزمایشی نمی تواند کارکردهای ذهنی پیچیده، مانند به یاد آوردن ارادی^{۲۰}، استدلال قیاسی^{۲۱} را مورد بررسی قرار دهد. به باور وی، بررسی این کارکردها صرفاً در مطالعات تاریخی و دستاوردهای فرهنگی مانند افسانه های بومی، آداب و رسوم، و زبان میسر است.

با آغاز جنگ جهانی اول، مطالعات درون گرایانه فرایندهای هشیاری انسان از دو جناح مورد حمله قرار گرفت: گروهی از روان شناسان، که در آمریکا و روسیه به رفتارگرایان شهره هستند و در قبال توصیف درون گرایانه احساس ها و از بی ثمر بودن پژوهش های حاصل از چنین نظرگاه احساس نارضائی می کردند، از مطالعه هشیاری روی برتافتند، و به مطالعه عینی رفتار پرداختند. اینان با استفاده از دستاوردهای پاولوف درباره بازتاب های شرطی^{۲۲} (بر پایه کار سجنف) و نیز با بهره گیری از دعاوی داروین در مورد پیوستگی انسان و جانور، زمینه های فراوانی برای مطالعه علمی رفتار جانور و انسان فراهم ساختند. اینان می خواستند با قرار دادن پیوندهای محرک - پاسخ به جای احساس ها، نخست

عناصر ساده رفتار انسان را معلوم بدارند، و سپس قواعد ناظر بر ترکیب این عناصر را که موجب پدیده‌های پیچیده‌تر می‌شوند، مشخص کنند.

نتیجه این شد که توجه روان‌شناسان به فرایندهای مشترک بین جانوران و انسان معطوف گردید، و فرایندهای عالی ذهنی مانند تفکر و زبان و رفتار ارادی همچنان در بوتۀ فراموشی بماند. خطای بزرگ رفتارگرایان در این بود که می‌خواستند اصول شرطی‌سازی برآمده از مطالعه رفتار جانوران فاقد شعور را در مورد انسان ذیشعور به کار گیرند. در نزد انسان‌های وارسته پاداش^{۲۳} برای تقویت^{۲۴} رفتار نه آن چیزی است که در مورد شکل‌بخشی رفتار جانوران موثر می‌افتد. و در واقع، این موضعی بود که گروهی دیگر از روان‌شناسان که پیرو سکتا^{۲۵} بودند در برابر موضع رفتارگرایان اختیار کردند و مدعی بودند که بسیاری از پدیده‌های عقلانی و پدیده‌های ادراکی را نمی‌توان برحسب عناصر تشکیل دهنده، هشیاری و یا نیازهای ساده محرک - پاسخ رفتار توجیه کرد.

در یک چنین وضعیتی که روان‌شناسی بر اروپا و روسیه حاکم بود و بر سبیل اختصار بیان شد، ویگوتسکی پا به عرصۀ روان‌شناسی گذاشت.

۵- روان‌شناسی در روسیه بعد از انقلاب

در ده‌های نخستین قره بیستم، روان‌شناسی در روسیه نیز همانند روان‌شناسی در اروپا میان مکاتب رقیب چند پاره بود. چلیانوف (G.I.Chelpanov) که در این ایام سرپرستی موسسه معتبر روان‌شناسان مسکو را به عهده داشت، طرفدار روان‌شناسی درون‌گرایانه وونت و مخالف رفتارگرایی پاولوف بود. چلیانوف که برای مارکسیسم در روان‌شناسی نقش کمتری قایل بود و از سوی کرنیلوف مورد انتقاد قرار می‌گرفت، در سال ۱۹۲۳ از مدیریت موسسۀ روان‌شناسی روسیه برکنار گردید. کرنیلوف روش کار خود را واکنش‌شناسی

می‌نامید، و بر آن بود که همه شاخه‌های روان‌شناسی را در چارچوب مارکسیستی (واکنش‌های رفتاری) قرار دهد. زمانی که ویگوتسکی در دومین اجلاس کنگره روان - عصب‌شناسی^{۲۵} روسی (۱۳۲۴) سخنرانی خود را تحت عنوان «هشیاری موضوع روان‌شناسی رفتار» ارائه کرد،^{۲۶} بی‌تردید هیجانی به پا ساخت. ویگوتسکی با دیدگاه رسمی نوین بر پایه رفتارگرایی موافق نبود ولیکن رجعت به وضع پیشین، یعنی روان‌شناسی درون‌گرایانه وونت، را نیز تبلیغ نمی‌کرد. به باور ویگوتسکی، هیچ یک از مکاتب موجود - نظریه وونت و رفتارگرایی واتسون شالوده محکمی برای ایجاد نظریه واحد پیرامون فرایندهای روان‌شناختی انسان ارائه نمی‌داد و از عهده تبیین رفتارهای پیچیده ادراکی بر نمی‌آمد. بحران در روان‌شناسی حلول این واقعیت بود که این علم به دو شاخه آشتی ناپذیر تقسیم شده بود: بین شاخه «علم طبیعی» که می‌توانست فرایندهای حسی و بازتاب‌های ابتدایی را تبیین کند، و دیگری شاخه «علم ذهن» که درصدد بود فرایندهای روان‌شناختی عالی را توصیف کند. در این میان ویگوتسکی مصمم بود روش جامعی پیدا کند که بتواند کارکردهای روان‌شناختی عالی را در قالب عباراتی که برای علم طبیعی پذیرفتنی بود، توصیف و تبیین کند:

الف: تعیین آن دسته از مکانیسم‌های مغزی که مبنای کارکرد خاصی را تشکیل می‌دهند؛
 ب: بیان ویژگی‌های بافت اجتماعی که در آن رفتار انسان رشد کرده است
 به سخن کول و اسکرینر (۶: ۱۹۷۷، Cole & Scribner)، «اهداف ویگوتسکی فوق‌العاده بلند پروازانه بود. وی همان گونه که خود نیز آگاه بود به این هدف‌ها دست نیافت، اما به درستی موفق شد که تحلیل دقیق و آینده‌نگر از روان‌شناسی نوین را ارائه دهد».

بیان مطلب به زبانی روشن این است که ویگوتسکی ضمن مردود شمردن مکاتب روان‌شناسی می‌خواست ریشه رفتارهای ذهنی انسان را در ساز و کار جامعه‌ای که در آن

بالیده و در راستای تاریخی که بر او گذشته، تحلیل و تبیین کند. در واقع، او به آن بخش عظیمی از کوه یخ شناور که به زیر آب و نهان از دیده بود، چشم دوخته بود. - تکوین ذهن/انسان در بستر اجتماعی - فرهنگی - تاریخی.

۶- ویگوتسکی و چهارچوب نظری مارکسیستی

بر خلاف تأیید کورکورانه دانشمندان روسی در جهت هم‌رنگ ساختن نظریه‌های خود با تازه‌ترین تفهیم‌ها که سیاست‌مداران روسی از مارکسیسم می‌کردند، ویگوتسکی به وضوح از همان ابتدای کار خود اندیشه مارکسیستی را به عنوان منبع علمی با ارزش می‌دید. کاربرد نظریه اجتماعی فرهنگی ویگوتسکی در مورد فرایندهای عالی ذهن انسان را می‌توان به درستی در عبارت «دربار روان‌شناختی ماتریالیسم و دیالکتیکی و تاریخی» خلاصه کرد.

ویگوتسکی در تفسیر اصل و روش ماتریالیسم دیالکتیکی در رابطه با روان‌شناسی معتقد بود که روان‌شناسی وظیفه دارد منشأ و مسیر رشد - تحول هشیاری را از نو بسازد. هر پدیده‌ای نه تنها تاریخی از برای خود دارد، بلکه از مشخصات - تبیین تاریخی، تغییرات کیفی و کمی آن می‌باشد. ویگوتسکی از چنین استدلالی - تبیین بین تغییر شکل فرایندهای روان‌شناختی اولیه به فرایندهای پیچیده استفاده کرد.

نظریه مارکسیستی جامعه (که به ماتریالیسم تاریخ معروف است) شدیداً بر تفکرات ویگوتسکی سایه انداخته است. بر طبق عقیده مارکس، تحولات تاریخی در جامعه و زندگی مادی تغییراتی در سرشت انسان (هشیاری و رفتار) به وجود می‌آورد. هرچند این اندیشه کلی را افراد دیگری نیز دنبال کرده بودند، اما ویگوتسکی نخستین کسی بود که آن را به پرسش‌های مشخص در روان‌شناسی مرتبط ساخت. وی این اندیشه را که

«انسان با ابزار، طبیعت را تغییر می‌دهد، و با این عملش خود را متحول می‌سازد»، به شیوه مبتکرانه بسط داد. جانور نیز در طبیعت تغییراتی به وجود می‌آورد، ولیکن با این تغییرات، تغییری در سرشت او ایجاد نمی‌شود. در تعامل انسان با محیط، ویگوتسکی، مفهوم وساطت/ میانجیگری را مطرح کرد و آن را در کاربرد ابزار و نشانه‌ها توسعه داد. نظام‌های نشانه‌ای (مانند زبان، کتابت، اعداد) همانند ابزار در طول تاریخ روند تکاملی طی کرده، همراه با جامعه و رسوم فرهنگی تغییر می‌یابند. ویگوتسکی معتقد بود که درونی ساختن نظام‌ها، نشانه‌های^{۲۷} و به کارگیری ابزار پیچیده در درازنای تاریخ و به موازات رشد فرهنگی صورت می‌گیرد و موجب دگرگونی‌های رفتاری شده، پلی بین صورت‌های اولیه و بعدی رشد می‌شود. این تغییر رفتار هم در سطح پدیدایی فردی (ontogeny) و هم در سطح پدیدایی نوعی (phylogeny) رخ می‌دهد. مشغله اصلی در نظریه تعلیم و تربیت ویگوتسکیایی، صور رفتاری در پدیدایی/ تکامل فردی می‌باشد.

نیروی اندیشه‌های تربیتی ویگوتسکی در این است که یک نظریه ممکنات را ارائه می‌دهد - خلق انسان نو با دستکاری زمینه‌ها و فعالیت‌ها، اجتماعی که کودک در آنها مشارکت دارد. ویگوتسکی همواره بر نقش جامعه‌پذیری روند آموزشی، نهالتهای اجتماعی، و یادگیری گروهی با شرکت فرد توانمندتر (معلم یا همسال) تأکید می‌ورزید. در این مفکره، همان‌طور که پیشتر گفتیم جریان اثرگذاری از برون (جامعه) به درون (ذهن) می‌باشد. آنگاه که ذهن قوام یافت، هم جامعه و هم خود را متحول می‌سازد. دنیای صغیر این تعاملات اجتماعی که از قبل زبان صورت می‌گیرد، حوزه رشد قریب می‌باشد، سلولی در شبکه اندیشه‌های تربیتی ویگوتسکی که زمینه حرکت به سوی جامعه آرمانی و بالنده را فراهم می‌سازد.

باری، ویگوتسکی در استفاده از نظرات مارکس و انگلس به منظور تدوین نظریه روان‌شناسی به دنبال کشف روش علمی بود. خود وی در این رابطه می‌گوید:

من نمی‌خواهم ماهیت ذهن را با وصله کاری نقل قول‌های فراوان کشف بکنم. من می‌خواهم بدانم علم چگونه باید ساخته شود، می‌خواهم هنگامی به مطالعه ذهن بپردازم که روش مارکس را به تمامی فرا گرفته‌ام. برای آنکه بتوان چنین نظریه و روش مقتدری را به شیوه علمی و عموماً پذیرفته شده‌ای به وجود آورد لازم است جوهره اصلی حوزه معینی از پدیده‌ها، قوانینی که بر طبق آنها این پدیده‌ها تغییر می‌یابند، مشخصه‌های کیفی و کمی آنها، و علل آنها را کشف نمود. لازم است بگویم ما و مفاهیمی را که دقیقاً به این پدیده‌ها ارتباط دارند، فرمول‌بندی کنیم» به عبارت دیگر کاپیتال^{۲۸} خود را خلق کنیم (۸: ۱۹۷۸).

روش‌های تکاملی تاریخی مطالعه ماهیت انسان در اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۲۰ تنها به ویگوتسکی محدود نمی‌شد. در روان‌شناسی، همکار مسن‌تر او، بلونسکی (p.p.Blobsky) پیشتر این موضع فکری را که درک کارکردهای پیچیده ذهنی، تحلیل رشدی را ایجاب می‌نماید، اختیار کرده بود. ویگوتسکی از بلونسکی این اندیشه را گرفته بود که رفتار را می‌توان فقط با مطالعه تاریخ آن، متناظر فهمید. بلونسکی همچنین یکی از مدافعان اولیه بود که فعالیت‌های فنی آدم‌ها کمی است برای درک ساخت روان‌شناختی آنان، نظری که ویگوتسکی از آن بهره‌های فراوان برد.

ویگوتسکی و اغلب نظریه پردازان روسی آن روزگار همچون کارهای علمی جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان اروپای غربی، مانند ثرون والد (Thunwald) و لوی - برول (Levy - Bruhl) تأثیر پذیرفته بودند. اینان به تاریخ فرایندهای ذهنی که از روی شواهد مردم‌شناسی، فعالیت عقلانی مردمان بدوی بازسازی شده بود، علاقه نشان می‌دادند. این جنبه کار ویگوتسکی در اثری با عنوان مطالعاتی در تاریخ رفتار^{۲۹} که با مشارکت میخائیل لوریا (A.R.Luria) در سال ۱۹۳۰ به چاپ رسید، توجه همگان را به خود جلب کرد. به سابقه چنین اندیشه‌ای، لوریا پس از انجام دو مأموریت علمی در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲

در ازبکستان، کتاب معروف خود **رشد شناختی: مبانی فرهنگی و اجتماعی آن** (۱۹۰۲)

را به رشته تحریر کشید.^{۲۰} این کتاب در سال‌های پس از مرگ ویگوتسکی چاپ گردید.

این تأکید روی جنبه تاریخی رشد رفتار در پژوهش‌های زبان‌شناسان روسی، که به مسئله آغاز زبان و تأثیر آن روی اندیشه علاقه‌مند بودند، نیز متداول بود. بحث‌هایی که در زبان‌شناسی به عمل می‌آمد درباره مفاهیمی بود شبیه آنچه ویگوتسکی با آنها سر و کار داشت، و نیز در کارهای علمی سایپر (E. Sapir) و فورف (B. Whorf) به چشم می‌خورد. هر چند آشنایی با مائیل آکادمیک دهه ۱۹۳۰ برای درک روش ویگوتسکی در دستیابی به شناخت انسان پرفایده است، اما در نظر داشتن شرایط اجتماعی - سیاسی این دوره در روسیه شوروی نیز ضرورت دارد. ویگوتسکی در جامعه‌ای به سر می‌برد که در آن علم از منزلتی برخوردار بود، و امر وافر داشت که به کمک علوم بتواند مسائل حاد اقتصادی و اجتماعی مردم روسیه را حل کند. در آن زمان امکان نداشت نظریه روان‌شناسی را جدا از توقعات عملی دولت که از دانشمندان داشت، دنبال کرد. طیف وسیع کارهای علمی ویگوتسکی به وضوح نشان می‌دهد که وی به حاد نوعی روان‌شناسی علاقه‌مند بود که به درد تعلیم و تربیت و کار طبابت بخورد. برای ریگوتسکی نیاز به ادامه مطالعات نظری با توجه به زمینه کاربرد آنها هیچگونه تناقضی ایجاد نمی‌کرد. این کارش را بعنوان معلم ادبیات آغاز کرد و در اغلب مقاله‌های نخستین خود، مسائل آموزشی، به ویژه کودکان معلول ذهنی و جسمی را مورد بحث قرار داده بود. او بنیانگذار مؤسسه آ - پ‌شناسی^{۲۱} مسکو بود و در طول حیاتش به همکاری خود با آن مؤسسه ادامه داد. در آخر وی، مسائل پزشکی مانند کوری مادرزاد،^{۲۲} زبان‌پریشی و عقب‌ماندگی‌های شدید ذهنی فرصت‌های مغتنمی است هم برای درک فرایندهای ذهنی همه مردم و هم برای تهیه برنامه‌های

* (این کتاب را نگارنده از متن انگلیسی به فارسی ترجمه کرده، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز - آن را در سال ۱۳۹۱ چاپ و منتشر ساخت).

درمانی.* این اعتقاد وی با دیدگاه نظری و کلی او تجانس دارد که پژوهش‌های وی می‌باید در جامعه‌ای انجام گیرد که می‌خواهد بی‌سوادی را از میان برداشته و آن گونه برنامه‌های آموزشی را پیاده کند که استعدادهای ذاتی تک تک کودکان مجال پرورش یابند.

ویگوتسکی در سال‌های پیش از مرگش درباره مسائل آموزشی خطابه‌ها و مقاله‌های فراوانی ایراد کرده و به رشته تحریر کشیده بود. او به آن روان‌شناسی آموزشی، که در آن آزمون‌های توانایی عقلی از روی آزمون‌های هوش‌بهر (IQ) تهیه می‌شد، و در آن زمان در کشورهای اروپای غربی و آمریکا رواج داشت. به دیده تحقیر می‌نگریست زیرا در این قبیل آزمون‌ها نتوانایی بالفعل آزمودنی (آنچه که کودک قادر به انجام آن است) مورد سنجش قرار می‌گرفت. رتبه‌بندی بالقوه او (آنچه در معیت فرد توانمندتر می‌تواند انجام دهد) توجه نمی‌شد. رنگ سبز می‌خواست به روان‌شناسی آموزشی^{۳۲} با ارائه اصول متقن و موثر حیاتی نو بخشد، اما این راسخ وی به دلیل تقریرات دولت وقت از حیطه قدرتش خارج بود. ویگوتسکی به غلط متهم شد که به ری از آزمون‌های روان‌شناسی جمعی دفاع می‌کند و به عنوان یک متعصب بزرگ روسی به خاطر این کلامش، که در ملل بی‌سواد (نظیر آنانی که در مناطق غیرصنعتی آسیایی سرکری زندگی می‌کنند)، استعدادهای عقلانی که لازمه تمدن امروزی است، رشد نکرده است، مورد انتقاد قرار گرفت. اما پرسش اصلی این است آیا به راستی ویگوتسکی معتقد بود که «فقدان دانش، یعنی فقدان هوش»؟ دو سال بعد از مرگ ویگوتسکی، کمیته مرکزی حزب کمونیست بیانیه‌ای صادر کرد که در آن همه آزمون‌های روان‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی منع گردید. در همان زبان، انتشار نشریه‌های معروف روان‌شناسی تقریباً به مدت بیست سال توقیف شد. دوران غلبان فکری و انجام آزمایش‌ها در روسیه به سر آمده بود.

* در این مورد، نگارنده مقاله‌ای با عنوان «آرا ویگوتسکی درباره نقص‌شناسی و اقدامات جبرانی به کمک آموزش ویژه» به زبان *Eygotsky's Views on Defectology and Compensatory Measures through Special Education* به زبان انگلیسی نگاشته است و آن را در کتابی حاوی مقاله‌های انگلیسی، تألیف بهروز عربدفتری، چاپ دانشگاه تبریز آورده است.